

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۱۱۷۰
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۷۲ ب ۵۵۸ د ۱۲۸۶
سرشناسه: بشارت علی خان
عنوان قراردادی:
عنوان: دعوت اهل الکتاب
کاتب:
تاریخ کتابت:
محل نشر: [هند] ناشر: مطبع حسینی تاریخ نشر: ۱۲۸۶ ق
صفحه شمار: ۲۰ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۲۴ x ۱۷ نوع خط: نسخ و نستعلیق
روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات: حاج سید محمد شوشتری تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ ق.
یادداشتها:
موضوع(ها): ۲. اسلام و مسیحیت
۱. اسلام و یهودیت
شناسه(های) افزوده: الف. شوشتری، محمد، واقف. ب. عنوان.
فهرستنگار: دسترنج تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۸۸

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب دعوت اهل الکتاب — فارسی

~~مصنف~~ مؤلف بشارت علی خان

~~خطی~~ چاپی سنگی نستعلیق طبع هند

سال طبع ~~یا تحریر~~ ۱۲۸۶ عدد اوراق ۲۰

جزء کتب نقد شماره ۷۵

شماره عمومی ۱۶۴۳ شماره قبض عمری ۱۱۱۷۵

واقف حاج سید محمد تاریخ وقف ۱۳۰۹

طول ۲۶ عرض ۱۷ قفسه



الحمد لله الذی میز النور من الظلام

رسالهٔ عجالهٔ نافعه بجواب سوال که جناب مستطاب مستغنی عن الالقاب
فضائل مآب کمالات انتساب ناهج مناهج صدق و یقین سالک مسالک
آئمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین مقتبس آل طه و
یس جناب منشی بشارت علیخان صاحب
دامت افاداته تحریر
فرمودند باسم

۱۲۸۶
دعوة اهل الکتاب
۱۸۶۹

موسوم گردانیدند برای ملاحظه مومنین اهل الیقین

حسب فرمایش جناب مستطاب معلی القاب عظمت مآب حشمت ایاب
ابر مدرار جود و عطا بحر ذخار بر و سخا خورشید اسمان جلالت و اقبال
مرکز دائره فخامت و اجلال مروج مذهب حق ائمه طاهرین ناصر و
معین مجمع البیان حضرت امیر المومنین عمدة الزائرین عالیشان رفیع المکان
جناب نواب سید محمد مهدیعلیخان بهادر دام اقباله و زاد اجلاله

در مطبع حسینی لسبتی میر عابد علی واقع فراشخانه و تبریج طبع شد

سوال

جناب رسولخدا صلی الله علیه وآله را که زن یهودیه در گوشت زهر داد
پس آنحضرت از آن تناول کرده یا نه - اگر تناول کرده پس همان زهر
علت وفات شد یا نه —

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً ومصلياً ومسلماً

جز ذرع مسموم که زن یهودیه برای رسولخدا صلی الله علیه وآله بهدیه
آورده از اخبار مستفیضه بل از متواترات است عند جمع من الفریقین
اما بطریق اهل سنت وجماعت پس بروایت بخاری وارد شده
عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ لَمَّا فُتِحَتْ خَيْبَرُ اُهْدِيَتْ لِرَسُوْلِ
از ابی هریره روایت است گفت وقتی که فتح خیبر شد هدیه آورده شد برای رسولخدا
یعنی هدیه آوردند یا فرستادند یهود

اللهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاةٌ فِيْهَا سُمٌّ فَقَالَ
برای رسولخدا گوسپندی که در آن زهر بود پس گفت
یعنی گوسپند زهرآلود
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَجْمِعُوْا اِلَيَّ مَنْ هٰهُنَا مِنَ الْيَهُوْدِ
رسولخدا که گرد آورید پیش ما یهودانی را که در اینجا حاضر باشند
فَجُمِعُوْا لَهُ وَسَاقَ الْحَدِيْثَ اِلٰى اَنْ قَالَ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ
پس گرد آمدند بحضور وی - و ذکر میکند راوی حدیث را تا آنکه میگوید که گفت رسولخدا آیا شما
صَادِقِيَّ عَنْ شَيْءٍ اِنْ سَاَلْتُكُمْ عَنْهُ قَالُوْا نَعَمْ قَالَ هَلْ
راست گوئید برای من از آنچه که اگر سوال کنم شما را از آن گفتند بلی گفت آیا
جَعَلْتُمْ فِيْ هٰذِهِ الشَّاةِ سُمًّا قَالُوْا نَعَمْ قَالَ فَمَا حَمَلَكُمْ
شما درین گوسپند زهر کرده اید گفتند بلی فرمود پس چه بود شما را باعث
عَلٰى ذٰلِكَ قَالُوْا اَرَدْنَا اِنْ كُنْتَ كَاذِبًا اَنْ نَسْتَرِيْحَ
بر آن گفتند ما اراده کردیم که اگر تو کاذب باشی آسایش یابیم
مِنْكَ وَاِنْ كُنْتَ صَادِقًا لَمْ يَضُرَّكَ - وَلَهُ عَنْ عَائِشَةَ
از تو یعنی بمردن تو و اگر صادق باشی ضرر نمیکند زهر ترا یعنی اگر نبی باشی و نیز بخاری روایت میکند
قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ فِيْ مَرَضِهِ
که گفت بود رسولخدا که می فرمود بمرض خود
الَّذِيْ مَاتَ فِيْهِ يَا عَائِشَةُ مَا اَزَالُ اَجِدُ اَلَمَ الطَّعَامِ
و آن مرضی که در آن وفات کرد ای عائشه همیشه می یابم صدمه آن طعامی زهر آلود
الَّذِيْ اَكَلْتُ بِخَيْبَرَ وَهٰذَا اَوَانُ وَجَدْتُ
که خورده بودم بخیبر و این وقتیست که می یابم

انقطاع ابهری من ذلك السم ۱۲ اما الطریق امامیه فروی ان
انقطاع رگ جان و رشته حیات خود از اثر آن سم پس مرویست که هر آینه
امرأة عبد الله بن مسلم اتت بشاة مسمومة ومع النبی
زن عبد الله بن مسلم آورد گوسپند زهرآلوده و بود با نبی م
صلی الله علیه واله بشر بن البراء بن عازب فتناول النبی
بشر صحابی پس تناول کرد آنحضرت
صلی الله علیه واله الذراع وتناول البشر الكراع فاما النبی
علیه وآله السلام گوشت دست و بخورد بشر گوشت پاچه را پس نبی م
صلی الله واله فلاکها ولفظها وقال انها لتخبرنی انها مسمومة
خائید آنرا و از دهن انداخت آنرا و فرمود که هر آینه این گوشت خبر میدهد مرا که مسموم است
واما بشر فلاك المضغة وابتلعها فمات فارسل الیها
و لیکن بشر پس بخائید پاره گوشت را ای لقمه را و فرو برد آنرا پس مرد و طلب کرد رسول خدا م آن زن را
فاقرت وقال ما حملك علی ما فعلت قالت قتلت
پس او اقرار کرد و فرمود حضرت که چه باعث ترا بدانچه که کردی گفت قتل کردی
زوجی واشراف قومی فقلت ان كان ملكا قتلته
شوهر مرا و بزرگان قوم مرا پس بدل گفتم که اگر بوده باشد از جنس ملوک قتل کرده ای اگر بوده پادشاهی
وان كان نبیا فسیطلعه الله تعالی عن ذلك
و اگر باشد ای بوده باشد نبی م پس فورا اطلاع کند او را ای ترا حقتعالی بر این امر
واضح باد که این واقعه بدو طریق وارد حدیث میشود یکی همین که از

که از حدیث مذکوره ظاهر شد که زن یهودیه گوشت زهرآلوده برای مصطفی
بهدیه آورد و آنحضرت مضغه ازان خائیده از دهان بر انداخته و گفت
این گوشت بحکم خداتعالی خبر میدهد که مسموم است و بشر صحابی که
شریک تناول بوده پس مضغه ازان خائیده فرو برد و مرد. و زن
عند التفحص بآلودن زهر اقرار شود + و علت آن عداوت قتل شوهر
و بزرگان قوم خود ظاهر کرد و در ضمن آن امتحانی باین شرط مسطور
باین نهج میداشت که اینکس یعنی محمد مصطفی اگر از جنس ملوک است
کشته زهر میشود و اگر نبی باشد پس خداتعالی او را بالفور مطلع خواهد
کرد و همچنان شد پس آنحضرت که بمجرد تناول بر انداخته و بشر لقمه
فرو برده و بمردن او پیش مردم ثبوت پیوسته که گوشت زهرآلود
بود و آن زن ظاهر اسلام قبول کرده از جمله منافقین بود و دید انکه لازم
نمی آید ازین واقعه که فرو هشتن آنحضرت آن گوشت را بعد از فرو
بردن بشر لقمه را و ظاهر شدن اثر زهر بوده است چه وقت تناول
هر دو بلافصل بود و در میان تناول هر دو تقدیم و تاخیر لقمه از
طرفة العین بیش متصور نیست بلکه بمقتضای داب آداب بالضرور
بشر سبقت بتناول نکرده باشد چنانچه در باب اداب اکل بروایت
مسلم وارد شده عن حذیفة قال كنا اذا حضرنا عند
از حذیفه مرویست گفت بودیم وقتی که حاضر میشدیم بحضور
النبی صلی الله علیه وسلم علی الطعام لم نضع ایدینا
نبی م بر سفره طعام نمی گذاشتیم دستهای خود

حَتّٰی یُبَدَّ رَسُوْلُ اللّٰہِ صلی اللہ علیہ وسلم الحدیث

تاانکہ ابتدا میکرد رسولخدا علیہ وآلہ السلام + + + + + + + + +

دنتوان گفت کہ نبی علیہ وآلہ السلام از تلخی وبدمزگی گوشت شبہ

زہر کردہ از دہن بر انداختہ پس بشر ہم ہیچو میکرد وحال آنکہ مردن

او موجب صدق امر وظہور اعجاز شد + وانا باز نداشتن بشر را

از خوردن مشروطِ امتحان بود اگر آنحضرت ہم می خورد ونمی مرد

پس تجاوز از شرطِ زن می بود کہ اگر نبی باشد حق تعالی زود

او را مطلع میکند پس نمی خورد ونیز بر ظاہر است کہ فیما بین زمانہ

تناولِ گوشت مسموم وایام وفات زمانہای حجۃ الوداع وغیرہ دائم

شد ودر اینمدت آنحضرت را گاہے اثری از سم تبغیر لون وکسل

وعلل ظاہر نشد۔ واقعہ دیگر آنکہ یہود بتقریب ضیافت نبی ؐ زہر

بطعام کردند وظاہر است کہ این طعام از قسم حبوب نبودہ بلکہ طبیخ

بودہ یعنی نان وگوشت واین یہود ظاہر مسلم وباطن منافق بودند

پس آنحضرت تناول کرد آن طعام را کَمَا وَرَدَ + +

چنانکہ وارد شدہ است

فِی الحَدِیثِ دَفَعَ اللّٰہُ عَنْہُ السَّمَّ الَّذِی دَسَّہٗ +

درحدیث کہ دفع کرد حق تعالے از نبی ؐ اثر آن سم را کہ آغشتہ

الیَهُودُ فِی طَعَامِہِمْ الحدیث یعنی حق

بودند یہود در طعام خود ـ + + + + + + + + +

سبحانہ تعالی اثر سم را دفعاً للوقت از وسلب نمود تا حین حیات +

حیات ومعلق میداشت بر وقتِ وفات + کَمَا تَقَدَّمَ

چنانکہ سابق گذشتہ

فِی حَدِیثِ عَائِشَۃَ قَالَتْ کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰہُ علیہ

درحدیث عائشہ کہ گفت بود رسولخدا ؐ

وسلم یَقُوْلُ فِی مَرَضِہِ الَّذِی مَاتَ فِیْہِ یَا عَائِشَۃُ

می فرمود بمرض خود ان مرضی کہ بدان وفات کرد ای عائشہ

مَا اَزَالُ اَجِدُ اَلَمَ الطَّعَامِ الَّذِی اَکَلْتُ بِخَیْبَرَ وَھٰذَا

ہمیشہ می یافتم صدمہ ان طعامی ہر آمودہ کہ بخیبر خوردہ بودم واین

اَوَانُ وَجَدْتُ اِنْقِطَاعَ اَبْہَرِی مِنْ ذَالِکَ السَّمِّ

وقتیست کہ می یابم انقطاع رگ جان ورشتہ حیات خود از اثر آن زہر

پس فرق بین است میان ہر دو واقعہ کہ اول مشروط بآزمایشی

بود کہ اگر او بلا علمی ے خورد ومی میرد ہر آیینہ از جنس ملوک خواہد بود

واگر آگاہ می شود ونمی خورد نبی باشد پس ہیچو شد کہ آگاہ شد واز

دہن بر انداخت ۔ وثانیاً طعام مسموم مشروط بآن بودہ کہ البتہ

می خورد پس اگر نبی باشد نمی میرد واگر نبی نیست می میرد پس

ہیچو شد کہ خورد ونمرد تا زمانیکہ وقتِ وفات رسید واثر ہمان سم

کہ اِلٰی اَجَلٍ مُسَمًّی معلق بود باعث شہادت گردید + ۔ چہارجدے

بمدت معین

را ازین چہاردہ معصوم موت طبیعی کہ عبارت از فنا وفساد مایۂ

حیاتیست کہ قوام آن از اخلاط اربعہ است عارض نشد چنانچہ

وقت نفاد خواہ فساد اخلاطِ کثیفہ تحول روح لطیف وتعطل قوای بدنی

بدنے لازم می آید مثل چراغ که بنفاذ روغن وفتور فتیله لامحاله
خاموش می شود سعدے گوید مایهٔ عیش آدمی شکم است ؛
بتدریج می رود چه غم است + گر یکی زین چهار شد غالب +
جان شیرین برآید از قالب + بخلاف آنکه ارواح مقدسهٔ ایشان
بدون قتلِ بالسیف خواه بالسم نقل از اجسادِ مطهره نکرده چه قتل
امر عارضی و خارجی باشد که بدان نقلِ روح حیوانی و عزل ؛
اعضاے جسمانے مع بقای مایهٔ حیات می شود مثل سراج
که باوجود موجودگی روغن و فتیله بحرکتِ دست و صدمه باد +
خاموش میگردد - چنانچه دلالت میکند برامعنی قوله تعالی
کشته میگردد
اَفَاِنْ مَّاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ وقوله وَاِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ
ایا اگر بمیرد نبی یا قتل کرده شود شما برگشته شوید اگر بگریزید شما از موت یا از قتل -
الآیة پس بهر دو حالت نسبت عموم خصوص من وجه پیدا است
که افراد قتلی را حقیقةً مقتول و مجازاً متوفی توانگفت + مگر افرادِ موتی
را مقتول نتوان گفت + فلهذا بر افرادِ عامهٔ خلائق موت و قتل هردو
صادق می آید و مخصوص برای چهارده معصوم قتل صادق می آید حقیقةً و موت مجازاً + و بالجمله موت واقع می شود
بر عامهٔ خلائق که مادهٔ حیوةِ شان همه از کثافتِ ردیه است چه اکل
و شرب شان همچو بهائم و انعام می باشد تا همه فرث و بشکل می شود
بمضمون آیه کریمه یَاْکُلُوْنَ کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ ++
می خورند چنانکه می خورند چارپایان - ++ + + + + ++

الانعام لامحاله که دران فنا و فساد پیدا می شود اگرچه بقتل هم هلاک می شوند
ولیکن مایهٔ حیوة نفوس قدسیهٔ انبیا همه نورِ مجسم می باشد که فناپذیر و فساد
گزین نمی شود چه اکل و شرب شان همه هنیئاً و مبارک می شود بقوله تعالی
کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓئًا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ؛
بخورید و بیاشامید خوشگوار باد بدانچه که شما عمل صالح میکنید + + +
مولوے جلال الدین رومی همدرین معنے خوش گفته - این خورد
گردد همه نورِ خدا ؛ وآن خورد گردد پلیدی زد جدا + گو اگر زهری خورد شهدی
بود + تو اگر شهدی خورے زهرے بود + + + + + + + + + +

سوال

احادیث بتفسیر آیه وَطَعَامُ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتٰبَ حِلٌّ لَّکُمْ
وَطَعَامُکُمْ حِلٌّ لَّهُمْ چطور وارد است و مراد از طعام چیست

جواب

طعام اعم است از حبوب و فواکه و همه خوردنیها مثل خبز و طبیخ و ذبیحه
پس حلتِ طعام مطلقاً از اهل کتاب حربی و ذمی عموماً در مذهب
محدثین اهل سنت و جماعت معتبر توانند شد بنا بر اخبار خوردنِ رسول خدا
طعام ضیافت اهل کتاب و جزو ذراع مسموم و جواز استرضاع عن ؛
الکتابیه و اباحته نکاحها بالاسیرات چنانچه روایت میکند بخاری و در ترجمه

باب عَنِ الزُّهرِی قَالَ لَابَاسَ بِذَبِیحَةِ نَصَارَی العَرَبِ وَاِنْ
از زہری صحابی مروی است گفت باکی نیست بذبیحہ نصارای عرب پس اگر
سَمِعتَهُ یُسَمِّی لِغَیرِ اللّٰهِ فَلَا تَاکُلْ وَاِنْ لَمْ تَسمَعهُ فَقَدْ
بشنوی نصاری را کہ تسمیہ باسم غیر خدا میکند پس مخور و اگر نہ شنیدہ انرا پس ہر آئینہ
اَحَلَّ اللّٰهُ وَعَلِمَ بِکُفرِهِمْ وتخصیص نصارای
حلال کردہ است خدا ومیداند کفر انہا را +
عرب درین حدیث بزعم آنکہ تابع اسلام بودہ اند فقط وروایت میکند
ابوداود فی قولہ تعالے فَکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسمُ اللّٰهِ عَلَیهِ وَلَا
پس بخورید از انچہ کہ ذکر کردہ شود بران اسم خدا و
تَاکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذکَرِ اسمُ اللّٰهِ عَلَیهِ قَالَ فَنُسِخَ وَاستَثنٰی
مخورید از انچہ کہ ذکر کردہ نشد اسم خدا بران راوی گفت پس منسوخ شد ومستثنی گردید
مِنْ ذٰلِکَ فَقَالَ وَطَعَامُ الَّذِینَ اُوتُوا الکِتَابَ حِلٌّ لَکُمْ الآیہ
ازان پس فرمود حقتعالی کہ طعام اہل کتاب حلال است برای شما
ونیز او روایت میکند از ابن عمر قَالَ اُتِیَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ
گفت ابن عمر کہ آوردہ شد برای رسولخدا علیہ والہ السلام
وسلم بِجُبنَةٍ فِی تَبُوکَ مِنْ عَمَلِ النَّصَارٰی فَدَعَا بِسِکِّینٍ
پنیر در جنگ تبوک از مصنوعات نصاری پس آنحضرت طلب کرد کارد
فَسَمّٰی وَقَطَعَ وَاَکَلَ چون این روایتہا دلالت میکند کہ طعام دست
ای ساختہ نصاری
وبسم اللہ خواند و ترا شید و بخورد
رسیدہ نصارے ظاہر او مذہب اہل سنت وجماعت باکی ندارد و

ندارد مگر علماے اینفرقہ من باب عمل تطر بمصالح عوام الناس را
ندارند و حکم بعدم حلّت کردہ اند - اما برخلاف آن طرقہ ترا ئیست کہ
بطہارت و حلّت طعام مشرکین حربی و ذمی عموماً قایل شدہ اند
وبراے خواص و عوام بلا ضرورت جایز دارند و حال آنکہ کتاب وسنت
دلالت صریحہ بر نجاست دارد لقولہ تعالے اِنَّمَا المُشرِکُونَ نَجَسٌ
جزین نیست کہ مشرکان نجس ہستند
فَلَا یَقرَبُوا المَسجِدَ الحَرَامَ بَعدَ عَامِهِمْ هٰذَا -
پس نزدیکی نکنند مسجد حرام را بعد ازین سال ای ازامسال واز سال حال
وروایت میکنند بخاری وغیرہ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ اِنَّ عُقبَةَ
از ابن عباس روایت است
بْنَ اَبِی مُعَیطٍ صَنَعَ طَعَامًا فَدَعَا اَشرَافَ قُرَیشٍ وَکَانَ
پسر ابی معیط تیار کرد طعام و بخواند بزرگان قریش را و بود
فِیهِمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی عَلَیهِ وسلّم فَامتَنَعَ اَنْ یَطعَمَ اَوْ
در آن جماعت رسولخدا م پس باز ماند رسولخدا از خوردن طعام تا آنکہ
یَشهَدَ عُقبَةُ شَهَادَةَ التَّوحِیدِ فَفَعَلَ فَاَتَاهُ اُمَیَّةُ بْنُ خَلَفٍ
بشہادت آرد عقبہ شہادت توحید پس عقبہ ہمچو کرد یعنے ادای شہادت نمود پس آمد بنزد او امیہ بن خلف
وَکَانَ خَلِیلَهُ وَقَالَ اَصَبَاْتَ قَالَ لَا وَلٰکِنْ
و او بود دوستدار او و گفت بدین شدی ای تبدیل کردی دین را عقبہ گفت نخیر انست ولیکن من
اِستَحیَیتُ اَنْ یَخرُجَ مِنْ مَنزِلِی اَوْ یَطعَمَ لِطَعَامِی قَالَ فَقَالَ
حیا کردم بیرون رفتن محمد م از خانہ من بغیر خوردن طعام من راوی گوید کہ گفت امیہ
مَا کُنتُ اَرضٰی حَتّٰی تَاتِیَهِ فَتَبصُقَ فِی وَجهِهٖ
نیستم راضی تا آنکہ بروی پیش محمد م پس تفل اندازی بروی محمد م

ففعل عقبة فقتل يوم بدر صبرا كافرا
پس همچو کرد عقبه پس قتل کرده شد عقبه روز جنگ بدر اسیر شده بحالت کفر

اما در مسلک امامیه اثنا عشریه اختلاف است بطهارت و حلت و عدم
طهارت طعام اهل کتاب - و اتفاق است بر نجاست طعام مشرکین
مطلقاً اية فرقة كانت ارتدت عن دينها
هر کدام فرقه که باشد که مرتد شده باشد از دین خود
ارتداد از دین خود دارند یهود باشند خواه نصاری و غیره نظر بثنویت و
تثلیث و از مسلمانان مثل مجسمه و صوفیه و نواصب و غلاة - اما عدم
حلت طعام اهل کتاب مطلقاً پس اکثر علما مثل علم الهدی و غیره
رحمهم الله قائل باین شده اند بدلیل همچو خبر یکه بتفسیر قوله تعالی وارد
شده است وطعام الذين اوتوا الكتاب قال عليه
گفت امام علیه السلام و طعام آنانکه اهل کتاب اند
السلام عنى بطعامهم هنا الحبوب والفاكهة
که مراد است بطعام ایشان دریجا دانها و میوه
و اما حلت طعام مطلقاً از اهل کتاب ما دام هم کذلک یعنی تا از دین
ما دامیکه اهل کتاب قایم بر دین و کتاب باشند
خود ارتدادی نکرده باشند نزد بعضی از علمای امامیه ثابت شده است
بدلیل صحیحه جمیل و محمد ابن حمران انهما سألا ابا عبد الله عليه
که بر اینکه این هردو سوال کردند
السلام عن ذبائح اليهود والنصارى والمجوس
حضرت صادق عم را از ذبائح یهود و نصاری و مجوس

والمجوس فقال كل فقال بعضهم انهم لا يسمون فقال
و مجوس پس فرمود بخور و بعضی از ایشان گفتند که بر آینه اینها تسمیه میکنند یعنی بسم الله
یعنی یهود و نصاری وغیره
ان حضرتموهم فلم يسموا فلا تأكلوا واذا غاب فكل
اگر شما حاضر باشید اینها را و اینها تسمیه نکرده باشند پس مخورید و وقتی که بغیبت واقع شود
ومنها رواية عبد الملك قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
و از همین قبیل است روایه عبد الملک گفت عرض کردم بحضور صادق علیه السلام
ما تقول في ذبائح النصارى فقال عليه السلام لا بأس
که چه میفرمائی درباره ذبیحه نصاری فرمود حضرت علیه السلام باکی
بها قلت انهم يذكرون عليه المسيح فقال انما ارادوا
بان نیست عرض کردم که اینها ذکر میکنند عند الذبح مسیح را گفت اراده نمیدارند
بالمسيح الله - ومنها الخبر المستفيض بل المتواتر عند جمع
بمسیح مگر خدا را و نیز از همین قبیل است خبر مستفیض نزدیک جمعی بلکه متواتر است
اكل النبي صلى الله عليه وآله من الذراع المسموم
خوردن نبی یا بخورد نبی ذراع مسمومیکه
الذي اهدته اليهودية اليه واكل منه هو وبعض اصحابه
که بهدیه آورده بود زن یهودیه بسوی او و بخورد آنحضرت از آن خود هم و بعض
وزعموا انه لا ينافي تلك الاخبار ما روي عن ابي جعفر
و مزعوم جماعتیست که قائل بحلت شده اند که منافی نیست این اخبار را آنچه مرویست از ابی جعفر
عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام لا
علیه السلام گفت که گفت امیر المومنین علیه السلام

لاتاکلوا ذبیحة نصارى العرب فانهم لیسوا من اهل الکتاب

که مخورید ذبیحهٔ نصاری عرب که هر آینه ایشان نیستند از اهل کتاب

و سئل علیه السلم عن نصارى العرب أتؤکل ذبائحهم

و همچنین سوال کرده شد علیه السلام از حال نصاری عرب ایا که میتوان خورد ذبایح ایشان

قال کان علی علیه السلام ینهی عن ذبائحهم و عن صیدهم

گفت بود علی علیه السلام که منع می‌نمود از ذبایح ایشان و از شکار ایشان

و عن مناکحتهم - پس قول علیه السلام لاتاکل ذبیحة

و از مناکحت با زنان ایشان

نصاری العرب فانهم لیسوا من اهل الکتاب +

غالب که انها مشرک بوده اند مشابه بقول و فعل نصاری و مختلط با اهل
اسلام و نمی دانستند چیزی از دین و کتاب عیسی علیه السلام چه
اگر میدانستند چیزی از کتاب هر اینه تنصر بعد اسلام نمی گزیدند + بلکه با
احتجاجات نبی ص را مطابق کتاب مشاهده نموده دعوت اسلام می پذیرفتند
چنانکه اکثری از انها ایمان آورده بودند + لیکن هرگاه ارتدادی داشتند
پس بحکم لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء بودند چنانکه اکثری از نصارای هند که
طعام شان از لحوم مرغان منخنقه یعنی گلو فشرده + و شکار شان غیر ذبیحه
ای مرده می باشد بالاعلان + و هیچ در دین ایشان روا نیست چنانچه
پولوس در مکتوب اول باب چهارم ایت تمطاوس نوشته که خوردنی

خوردنی باسم و کلام خدا پاک می شود + یعنی ذبیحه بتسمیه حلال میشود
و در سفر اعمال انجیل در باب یازدهم ایت ۲۰ و باب پانزدهم ایت ۲۹
نجاست و حرمت جانوران گلو فشرده مذکور است که جانوران را ذبح
کرده بخور حرام مخور + و بالجمله از احادیث موصوفه سه چیز حاصل شد
اول مراد از طعام اهل کتاب حبوب فواکه باشد در نصورت طعام ایشان
حلال است عموما که ایشان قائم بر دین خود باشند یا نباشند دوم جواز
طعام و ذبیحهٔ اهل کتاب مادام هم کذالک یعنی مادامیکه بعلم عادی عمل
بکتاب خود و عادةً استعمال ذبیحه داشته باشند - سوم اجتناب از
طعام و ذبیحهٔ ایشان وقتی که منجملهٔ لیسوا من اهل الکتاب باشند یعنی
که از دین خود تجاوز کرده باشند + و اینهمه شرائط برای کفار نیست چه
بودن ایشان بر دین خود شان همان ارتداد است و همچنین شرائط
مذکوره برای مسلمانانی نیست که مرتکب محرمات می شوند چه ایشان
حرام خدا را حلال نمیدانند بلکه حرام را حرام میدانند و ارتکاب آن
اعترافا للمعاصی می نمایند پس بحکم لیسوا من اهل الاسلام نخواهند بود
و حکم طهارت خواهند داشت تا از محرمات جدا باشند بخلاف اهل کتاب
که تخالف شان از کتاب بتحلیل محرمات و تحریم واجبات رده است
مثلا ترک ختنه سنت ابراهیمی که در ترجمهٔ توراة در کتاب پیدایش باب
هفدهم از ایت دهم تا چاردهم عهد و میثاق خداوند با ابراهیم درباره
ختنه نسلاً بعد نسل مسطور است و از آیت بیست سوم تا بیست هفتم

مذکور که ابراهیم خویشتن را و آل و اصحاب خود را ختنه کرده و تا موسی
و بنی اسرائیل ختنه شده - و هم در مکتوب پولوس برای رومیان در
باب چهارم ایت ۹ تا اخر باب ذکر ختنهٔ ابراهیم مرقوم است - و در
سفر انجیل لوقا در باب اول آیت ۵۹ ختنه یوحنا - و در باب دوم آیت
۲۱ و ۲۲ ختنه و عقیقهٔ یسوع مسیح و در سفر اعمال باب شانزدهم آیت ۳
ذکر ختنهٔ تمطاوس بحکم پولوس مذکور است - و در مکتوب پولوس برای
فلپیان در باب سوم آیت ۵ ذکر ختنه پولوس مزبور است و لیکن
شاگردان مسیح بعد مسیح درین باب معارضه و مضایقه کردند چنانکه
پولوس در مکتوب خود در باب دوم ایت ۲۵ تا اخر باب + و در باب
چهارم تمامتر برومیان نوشته خلاصه انکه یسوع مسیح بمصلوب شدن
خود تکالیف بدنی از ما ساقط کرده با عمال روحانی مکلف گردانیده
پس ختنهٔ باطنی می باید نه ختنهٔ ظاهری - و همچنین نصارای هند
که خوردن ایشان بر ملا جانوران گلو فشرده و طعام طبیخ را از دست
اقوام نجسه مثل دوم چمار خاکروب و دسادپس مراد شارع اسلام
از همچو اهل کتاب باشد که لیسوا من اهل الکتاب چه اهل کتاب از لحوم
غیر ذبیحه و طعام بیدینان احتراز می داشتند چنانچه در ترجمهٔ توارة
در کتاب پیدایش باب چهل و سوم می نویسد که عبرانیان با مصریان
طعام نخورند - یعنی عبرانیان که اهل کتاب بودند با مصریان بیدین
که همچو مسلمانان هند با مشرکان هند و مختلط بودند از خوردن طعام

طعام شان ممتنع شدند - و در سفر اعمال انجیل در باب یازدهم ایت
۲ و ۳ و ۴ مرقوم است که پطرس بابت امیزش با نامختونان و خوردن
طعام با ایشان ملامت کرده شد انتهی + نامختونان کنایه از نصاری
باشد یعنی پطرس که از قوم یهود بود یهودیان ویرا با امیزش و خورش
با نصاری سرزنش کردند و نمیدانستند که پطرس مسیحی شده است
و پولوس در مکتوب خود بگلاتیان در باب دوم آیت ۱۱ و ۱۲ امی نویسد
که چون پطرس با نطاکیه آمده ما او را که لائق ملامت بوده ملامت کردیم
ازینکه او بیشتر بطعام غیر قوم همتناول بود و چون چند کس از پیش
یعقوب رسیدند پطرس از خوردن با مختونان (ای غیر قوم ما) دست کشید انتهی مختون
کنایه از یهود یعنی چون پطرس از قوم یهود بود با یهود اکل و شرب
میداشت وقتی که او مسیحی شد پولوس او را از خوردن با یهود منع می نمود
و پولوس در مکتوب اول بقرنتیان در باب پنجم آیت ۱۱ می نویسد
که طعام حرام خواران و میخوان و ستمگاران مخورید - و چون یهودیان
بماکل و مشارب از بیدینان احتراز بسیار می داشتند و بعد تنقیح وجه
حلت و حرمت می خوردند چنانچه شاگردان مسیح درانخصوص منع و
تفحص کردند و فتوی دادند که هر شی حلال است ما دامیکه علت حرمة
چیزی بدون تفحص بعلم رسد چنانچه پولوس در مکتوب اول در باب
دهم آیت ۲۵ و ۲۷ بقرنتیان نوشته که هرچه بدوکان قصابان بهم
رسد بخورید و میرسید - اگر ضیافت بیدینان قبول کنید ...

بگوید که قربانی بتان نیست البته مخورید۔ انتهی ازین فتوی واضح میشود
که هرچه بدین ایشان نجس و حرام بود اگر بدون تحقیق معلوم میشد
ازان اجتناب میکردند۔ و نیز پولوس در مکتوب خود بگلسیان در باب
دوم ایت ۲۰ و ۲۱ نوشته که شما دستور پرست میشوید بطوریکه مجس مس
مکن دست میندار۔ انتهی پس معلوم شد که سابقا نصاری هم بدستور
یهود از مکروهات و محرمات اطعمه پرحذر می بودند۔ چون درین جا مشهور
است که بعضی را از صاحبان انگریز اعتراضی هست نسبت باهل
اسلام اهل هند که بنا بر مفهوم آیه طَعَامُ الَّذِينَ اُوتُوا الكِتَابَ
حِلٌّ لَّكُم چرا طعام ایشان نمی خورند × واضح باد که نخوردن طعام
طبیخ ایشان نه از روی تعصب و عناد است بلکه از موانع و منهیات
شرعیه است + وانکه قائل بجواز هم شده اند مشروط بشرطها هست که
بالا مذکور شد و اما خوردن اوباش و صنادید عرب و عجم و غیره بلا
شرطِ من الشروط حجتی نیست مر اهل دین اسلام وانکه محجت ایشان
کتاب و سنت است و بس۔ ولیکن خوردن نبی علیه وآله السلام
ضیافت اهل کتاب و ذراع مسموم را بالفرض صحت دلیل بر تسلیم
ایشان است ظاهر اسلام را وَاللهُ اَعلَمُ بِکُفرِهِم یعنی اگرچه آنها منافق
بوده باشند چنانچه ذکر عقبه ابن ابی مُعَیط در حدیث عبدالله ابن عباس
بالا مذکور شد که آنحضرت طعام عقبه نخورد تا وقتیکه آو ادای شهادة
توحید کرد۔ و خوردن آنحضرت طعامی را که عقبه قبل از ادای شهادة

شهادة طبخ کرده بود پیشتر ازان بود که آیه اِنَّمَا المُشرِکُونَ نَجَسٌ
فَلَا یَقرَبُوا المَسجِدَ الحَرَامَ بَعدَ عَامِهِم هٰذَا نازل نشده بود و انکار
اول تقدسا و تنزها بوده۔ پس صاحبان اعتراض را قدح درین
باب خلاف است مر نوامیس اربعه را یعنی رواج و قانون و حکم
و کتاب۔ اول خلاف شد آمد قدیم رواجا۔ دوم منع دخل در امور مذهبی
قانونا سوم عدول از حکم حضرت شاهنشاهی جناب ملکه عالم پناهی
در باره منع دست اندازی بادیان رعایا۔ چهارم تفتیش و تفحص
اینمعنی که بر خلاف کتاب ایشان است چنانچه پولوس در مکتوب
برومیان در شروع باب چهار دهم تا ایت ششم بقول فصل خوبتر
نوشته که سست اعتقاد را با عتراض سرزنش مکنید چه یکی را
اعتقاد است بجواز خوردن هرچیز وانکه سست اعتقاد است صرف
برگ و تره می خورد پس آنکه همه می خورد هتک و توهین نکند ازانکه
نمی خورد وانکه نمی خورد الزام ندهد ازانکه همه می خورد چه انکه همه می خورد
از برای رضای خدا می خورد و شکر میکند وانکه نمی خورد از برای
رضای خدا نمی خورد + و شکر میکند۔ انتهی۔ گوئیم یعنی هرانکه بدلیل
نهی خدا نمی خورد ماجور است + پس ما را است دلیل نهی خدا که احتیاط
داریم از منهیات + و اجتناب نمائیم از طعام هیچو اهل کتاب که بحکم لیسوا
من اهل الکتاب می باشند۔ اگر این اهل کتاب بر محرمات شرعیه
اعتقاد دارند و ازان حذر و پرهیز نمایند طعام ایشان البته نزد بعضی

که قائل بحلت آن شده اند حلال و مباح خواهد بود و الا فلا فقط —

قد استتب الجواب لسؤال بعض الاحباب المسمّیٰ بدعوت اهل الکتاب غرة من جمادی الاخری ۱۳۰۰ من هجرة النبی الرسول الی الاسود و الاحمر صلواة الله علیه و آله الحجج علی الجن و البشر

فهرست

فهرست کتب موجوده دکان کتب سید عابد علی محله وزیر گنج مع قیمت حسب تفصیل ذیل

گوهر مراد [illegible]	اصول کافی [illegible]	قرآن شریف مترجم اردو مذهب شیعه [illegible]	منتخب الاعمال ۱۲/	تحفة العوام ۸/
مرشد المومنین ۳/	ماهواری رمضان شریف یعنی تحفة السائلین ۳/	مسائل سته ۲/	تحفة الزاهدین ۲/	جواب قبقاب ۳
زاد المعاد [illegible]	حلیة المتقین [illegible]	حدیقة المتقین [illegible]	عین الحیات [illegible]	جامع عباسی [illegible]
حدیقه سلطانیه هر سه باب [illegible]	اعمال الصالحین [illegible]	روضة الاحکام هر چهار باب [illegible]	معارج الفضائل [illegible]	تفسیر میر سید علی صاحب اردو هر دو جلد [illegible]
مجموعه مسائل حلیت طعام اهل کتاب [illegible]	[illegible] شرح من لا یحضره الفقیه [illegible]	حاشیه ابن خاتون [illegible]	صحیفه کامله مترجم قلمی [illegible]	مجموعه رسائل ملا محمد باقر مجلسی [illegible]



